

# کیهان

معلوم بود که فرانسوی‌ها موفق شده‌اند با دوست مشترکشان روابط حسنه‌ای را برقرار کنند، زمانی که بورگه برای همیلتون توضیح داد که با تشکیل کمیسیون سازمان ملل رسیده‌گی به شکایت ایران چقدر مهم است، همیلتون این‌طور استدلال کرد که:

«این باور کردنی نیست؛ چون می‌دانید که اگر آمریکا با تشکیل چنین کمیسیونی واقعا مخالف باشد، ایجاد سد برای تشکیل آن برایش واقعا آسان است.

بورگه با لیخند سر تکان داد و جواب داد:

«بله! این را می‌دانم، اما تشکیل کمیسیون ضروری است؛ چون اولاً همان‌طور که می‌دانید این یک پیروزی برای ایران به حساب می‌آید. و آنها را امیدوار خواهد کرد. بعد از این‌که کمیسیون برای رسیدگی به شکایت ایران و بررسی وضعیت گروگان‌های آمریکایی‌به ایران عزیمت کرد، باید ترتیبی داد تا پس از یک هفته کمیسیون گزارشی تقدیم سازمان ملل متحد و شخص ایت‌الله خمینی کند که در آن اظهار خواهد شد گروگان‌ها در شرایطی به سر می‌برند که با معیارهای اسلامی و انسانی مطابقت ندارد. این مسئله دو راه حل بیشتر ندارد، ایت‌الله آنها را با عفو اسلام به آمریکا خواهد فرستاد یا این‌که دستور خواهد داد تا به وزارت امور خارجه تحویل داده شوند؛ حتما به اطلاع‌تان رسید، در حال حاضر کمیته‌ها و دادگاه‌های انقلاب بر زندان‌ها نظارت دارند و حتما صلاح نخواهند دید که این موضوع حساس به کمیته‌های انقلاب سپرده شود.»<sup>(۱)</sup>

همیلتون ابروانش را بالا کشید و گفت:

به نظرم شروع خوبی است. هیچ‌کدام از تقاضای قبلی مثل برگرداندن شاه و عذرخواهی کترب از بابت سیاست‌های ایالات متحده در برابر ایران، در این طرح وجود ندارد.

\*\*\*

جوان آراسته‌ای که لباس گرانقیمتی به تن داشته، پیش از رفتن همیلتون به نزد شاه وارد اتاق انتظار شد. اگر همیلتون از قبل او را نمی‌شناخت، شاید از لحن قاطع و محکم مرد جوان در برابر خودش یعنی یکی از اعضای کاخ سفید، جا می‌خورد. اما همیلتون جا نخورد، چرا که می‌دانست او یکی از افراد مورد اعتماد نلسون راکفلر سیاستمدار ثروتمند آمریکایی است که پیش از این کارهای نلسون را راست و ریس می‌کرد. سرفظر از همی کسینجر که برای محمدرضا پهلوی هر کاری می‌کرد، راکفلر هم از مصاحبت با او آن‌قدر منفعت برده بود که بخواهد آرماتو در کنار شاه باشد و او را از تمام مسایلی که حول و حوش شاه اتفاق می‌افتد، خابخر سازد.

فسقاری که کارتر از جانب این سه نفر، راکفلر، کسینجر و برژینسکی برای حمایت محمدرضا پهلوی تحمل می‌کرد، خودش به حدی بود که لازم نبود، دیگران به خودشان زحمتی بدهند. مدت زیادی طول نکشید تا همیلتون متوجه شود شاه از آنچه در اطرافش روی داده به شدت نگران است و از این که ژنرال یوزخوس با ایران کنار بیاید و او را تسلیم کند، وحشت زیادی دارد. با این‌که او او و ملکه‌اش در جزیرهای دور از دسترس در کنتادواری زندگی می‌کردند، باز هم اخبار به وسیله روزنامه‌هایی که هر روز صبح از طریق هوا و به دستسور ژنرال به دست شاه می‌رسید، از اخبار مطلع شده بودند.

بعد از دقایق طولانی گفت‌وگو با شاه سرانجام همیلتون به این نتیجه رسید که آنها باید به فکر بازگرددن محمدرضا پهلوی به آمریکا باشند. اما شاید جان آمریکایی‌ها به خطر می‌افتاد، به تضمینی وجود داشت که قطب‌زاده بتواند کاری بکند؟

قاضی صلواتی: از وکیل مدافع آقای حجاریان خواسته می‌شود که در جایگاه فرار بگیرند و دفاعیات خودشان رایبان کنند!

**دفاعیات وکیل مدافع متهم**

بسم‌الله الرحمن الرحیم، ریاست محترم دادگاه و همه حضار، دفاعیات موکل بنده را که به وسیله آقای سعید شریعتی خدمتان قرائت شد و به عنوان یک لایحه سیاسی تلقی بشود که این وجه قرائت دفاعیات را به عهده اصل ۱۶۸ قانون اساسی وگذار می‌کنم من فقط به عنوان وکیل تعیینی آقای سعید حجاریان خدمتتان عرض می‌کنم که من دفاع قضایی می‌کنم از حقوق ایشان و مستند به موادی که در کیفرخواست خدمت شما ارائه شده چند کلمه‌ای عرض هستم. در مورد ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی که از جرائم صحت می‌کند که عنصر مادی آن فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف انظام به هر نحو استست، باید به عرض برسانم علی‌الاطلاق در اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مفهوم نظام در جمهوری اسلامی ایران بر پایه ایمان به خدای یکتا و اخصاصی حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر اوامر و نقض قوانین الهی به‌طور بنیادی استست که این معنا دور از مفهوم دولت است. البته شروط دیگری نیز در این اصل بیان گردیده و دولت مستند به اصل سوم قانون اساسی عامل اهداف مصرح در اصل دوم است، ما این استدلال موکل بنده اصولاً عملی که متضمن تبلیغ به خلاف اوامر و نواهی بانشد انجام نداده و از طرفی گروهی که مشارالیه در آن عضویت داشته به حکم قانون به وجود آمده و مخالفتی بانظام مصرح در اصل دوم صورت نگرفته استست و اقراراتی هم که الان کردند مؤید این مطلب است. در ثانی متهم در بازجویی‌های خود معترف شده است به علت فقدان منابع فارسی مقالات خود را با رجوع به منابع اصلی تهیه کرده‌است و تحت تأثیر سوء آنها قرار گرفته و علی‌القاعده مشارالیه مرتکب اشتباه شده و به مصداق «الأعمال بالنیات» نیت او به تقصیر نبوده چون سوءنیت نداشتته است.

در مورد ماده ۶۰۹ یعنی مسئله توهین به مقامات باید عرض کنم که توهین باید علنی باشد و کسی که به او توهین می‌شود، حین انجام وظیفه باشد در سرویس اسدی و یا حین مأموریت، و عمل توهین عمدی باید باشد یعنی توأم با قصد و عمد و این توهین نتیجه اشتباه نباشد. از طرفی وضعیت جسمی موکل مانع توهین علنی یا شفاهی است چون قادر به تکلم صحیح نیستند. در مورد انتساب جرم موضوع ماده ۶۱۰ به موکل، باید عرض کنم که اجتماعات موکل اصولاً برای تبنای علیه امنیت داخلی و خارجی نبوده چون این جرم دارای مصداق‌های خاصی استست مثل محاربه، مثل طرح براندازی حکومت و مثل قیام مسلحانه که اینها هم‌هشام قصد اخافه و همچنین تجهیز سلاح در آن باید باشد. از طرفی اجتماعات موکل برای تحزب قانونی و تبسادل نظر برای هماهنگی به‌منظور یافتن راه‌حلی در جهت منافع مملکت نبوده تا برای این راه حل تبلیغ حزبی نموده و کسب حمایت عامه برای پیشبرد اهداف حزبی که خودسود تصور می‌کرده از فکری خیر خواهانه تبعیت می‌کند، تأمین بکند. بنابراین این نیت تصور جرم‌نامه بودن فعل او را نمی‌توانیم بکنیم- و از طرفی چون تجهیز سلاح و قصد اخافه نیز در افعال موکل نبوده فلذا مصداق قسمت اخیر ماده ۶۱۰ در حق او متبادر به ذهن نیست و اصولاً آنظر فیزیکی قادر به انجام عنصر مادی نیستست درمورد ماده ۶۱۸ که یکی دیگر از مواد مستند کیفرخواست دادستان محترم است انجام عنصر مادی این جرم مستلزم حرکاتی چون بیابان، جنگل یا حرکت غیرمتعارف با تعرض به افراد است که علی‌القاعده آقای سعید حجاریان بانوجه به وضع جسمانی و تکلمی و حرکتی خود قادر به انجام این افعال نیست تا منتج از آن موجبات اختلال در نظم و آسایش و آرامش عمومی گردد. بنابراین عناصر مادی و معنوی این جرم هم مفقود است.

درمورد سایر موافظ دادگاه محترم را به دفاعیات مورخه ۸۸/۲۶ متهم جلب می‌کنم لذا چون موکل در آخرین دفاع ضمن تحقیقات مقدماتی در مورد قصور خود از روح بلند حضرت امام(ره)

اگر بنی‌صدر به ریاستت جمهوری می‌رسید و قطب‌زاده در وزارت امور خارجه ابقاء شده بود، خیالشان آسوده‌تر بود اما در عین حال مسایلی که طی چند ماه گذشته تجربه کرده بودند، نشان داده بود که کارشناسان مسایل ایران اشتباهات بسیاری را در نتیجه‌گیری‌هایشان مرتکب شده‌اند، ایرانی‌ها هرگز قابل پیش‌بینی نبودند. تازه اگر همانند دفعه قبل ایت‌الله خمینی وارد صحنه می‌شد، چه؟

## پاورقی

<div><span><span></span></span></div>	<div><b>نیمهٔ پنهان</b></div>
روایتی داستانی از نخست‌عملیات نهمه طالب در صحرای تیس	
۲۸۹۵	
تالیف: پروین نخعی مقدم	

و گاهی هم به توصیه این و آن، بعضی از مسایل را در خفا نگاه می‌داشت و حتی به نزدیکترین مشاورانش هم اعتماد نمی‌کرد. بعد دبیارهای پنهانی خودش با بورگه و ویالون را به یاد آورد. طرحی که ژنرال باستی ارائه می‌کرد، در ابتدا به نظرش بعدی می‌آمد اما وقتی او توضیح داد که از همان روزهای نخست گروگان‌گیری همه جوانب را سنجیده و یک تیم در حال تعلیم برای این کار هستند، فکر کرد، چرا که نه؟ پس از ماه‌ها صبر و

# امید واهی کاخ سفید به رئیس‌جمهوری که با سیا در ارتباط بود



**\* اگر بورگه می‌دانست که بنی‌صدر از مدت‌ها قبل با یکی از مأموران سیا در ارتباط است، شاید می‌توانستند بیش از قطب‌زاده به قدرت او امیدوار باشند. به خصوص این که بنی‌صدر بیشتر از آنچه انتظارش می‌رفت، رأی آورده بود و حالا که این جمعیت را پشت سرش داشت، تصور می‌شد که می‌تواند به راحتی دستور آزادی گروگان‌ها را صادر کند.**

\*\*\*

انتظار و امید، مذاکره و شکست، این هم راهی برای اقدام بود که از آن طریق می‌توانستند افرادشان را برانند و به ماجرا خاتمه دهند. این کار به وجهه از دست رفته رئیس‌جمهور و ملت آمریکا هر دو می‌افزود. به جراید و مخالفین سیاسی ثابت می‌کرد که کارتر یک رئیس قوه مجریه بی‌تصمیم نیست و ازعمل ترسی ندارد. این کار می‌توانست باعث اتکا و پشت‌گرمی جامعه جهانی به آمریکا و قدرتش شود. همیلتون با اشتیاق پرسید: «ژنرال! انجام کار به نظر ساده می‌رسد، ولی شما تا چه حد به عملی بودن آن اطمینان دارید؟ آیا خیلی اطمینان دارید؟» – قربان! باید به شما اطلاع دهم که درحال حاضر نسبت به موفقیت طرح اطمینان داریم و گفتن این که خیلی اطمینان



مستنداتی از سیر حوادث و اظهارات و اعترافات متهمان وقایع پس از انتخابات

**عضو شورای مرکزی حزب مشارکت تاکید کرد**

# یکی از عوامل برجسته حوادث پس از انتخابات ۸۸ ادعای فوق العاده بزرگ ثقلب با تکیه بر شایعات و اخبار غیر موثق

**\* ریشه اصلی رخدادهای غم‌انگیز اخیر، انتشار و دامن زدن به شایعه ثقلب گسترده در انتخابات بود. ادعایی فوق‌العاده بزرگ و مسئولیت‌آور با تکیه بر حداقل مستندات و صرفاً براساس شایعات، اخبار ناموثق و گزارش‌های نادقیق.**

\*\*\*

**\* اصلاح‌طلبان گمان می‌کردند با افزایش مشارکت به بالای ۶۰ درصد، پیروزی آنان قطعی است اما این تحلیل مبتنی بر یک شرط مقدر بود و آن اینکه جامعه احساس کند میان اصلاح‌طلبی و به اصطلاح اصولگرایی، یکی را برمی‌گزیند اما مشارکت به ۸۵ درصد رسید و چون آن شرط مقدر حاصل نشد و دوقطبی دیگری در جامعه رواج یافت، خصوصاً با آن ناشکیبایی و اشتباهی که یکی از بزرگان حامی نامزد مورد حمایت ما در روزهای منتهی به انتخابات مرتکب شد، نتیجه غیراز آن چیزی شد که ما تصور می‌کردیم.**

\*\*\*

ورود و چسه در طول مدت حضور در زندان، چیزی جز محبت و احترام و مراقبت‌های استاندارد و قانونی از نظر بهداشت غذایی، هواخوری، معاینات پزشکی و سایر موارد، از نگاهبانان و افسرنگهبان بند مشاهده نکردم و از این بابت سیاستگزار همه آنها هستم که لطف

و مهربانی آنان، زندان را برای من تبدیل به مکانی برای عبادت و تفکر و قرب بیشتر به خداوند در ماه عزیز شعبان المعظم نمود. هم‌چنین در محضر دادگاه گواهی می‌دهم که مستولان و کارشناسان پرونده من همگی در زمره افرادی مؤمن، معتقد، امین و دلسوزو نظام بودند که با منطقی‌ترین روش ممکن، صرفاً به دنبال کشف حقایق و ریشه‌های ماجرا بوده و نه اتهام زنی‌های تخیلی… پیشرفت کار پرونده، بر مبنای جدال احسن و با تکیه بر نقاط مشترک اعتقادی برای دست یافتن به اختلاف نظرها با ایهامات موجود در پرونده بود، لذا شهادت می‌دهم بر حسن رفتار و گفتار

نقلی پیش از این و با این پس توسط هر شخص و گروهی حداقل در ارتباط با من، چنانچه خلاص موضوعات پیش گفته باشد، کذب محض و مضح و جادوگاه تهیه شده و قرائت می‌شود و به همراه متن

و پنهون عن‌المنکر و اولئک هم‌المفلحون» (آل عمران، ۱۰۴)

## پاورقی

صفحه ۶

**چهارشنبه اول مهر ۱۳۹۴**
**۹ ذیحجه ۱۴۳۶ – شماره ۲۱۱۶۵**

**\* بهتر بود، مسائل پزشکی شاه را پیش می‌کشیدند و از یکی از متحدانشان می‌خواستند تا حتی برای مدتی هم که شده محمدرضا پهلوی را در کشورشان پناه بدهند. اما همانند دفعه قبل، هیچ کشوری حاضر نشد به این درخواست پاسخ مثبت بدهد، تنها جوابی که رسید از طرف سادات، رئیس‌جمهور مصر بود اما آیا کارتر به رفتن شاه به مصر به جای آمریکا راضی می‌شد؟**

\*\*\*

داریم مستلزم این است که بعضی از خطرها و موانع را ندیده بگیریم.»
ژنرال باستی نقشه‌ها را دوباره درون لوله مقوایی گذاشت و بعد روی مبل چرمی نشست و منتظر شد تا همیلتون آنچه را شنیده بود، به خوبی در ذهنش مجسم کند. همیلتون که سعی می‌کرد، لبخندش را مخفی کند، پرسید: – نظر رسمی ستاد مشترک چیست؟ آیا آن‌ها ماموریت را توصیه کرده‌اند.

باستی گفت: «این کار به ما ربطی ندارد. رئیس‌جمهوری مدت‌ها قبل از ما خواسته بود، طرحی برای نجات تهیه کنیم و ما هم تهیه کرده‌ایم. اجرای این طرح دیگر به تصمیم رئیس‌جمهور مربوط است.» همیلتون سر تکان داد و زیرلب گفت: «البته!» همیلتون این طور به نظرش رسید که اگر برنامه نجات موفقیت‌آمیز باشد، این پنتاگون است که شاهکار کرده و اگر شکست بخورد، این کارتر است که افتضاح کرده اما شکست! نه‌اشکست اصلاً برایش قابل تصور نبود. او در آن لحظه توانست باگردهایی را که با گروگان‌ها از زمین سفار‌تخانه بلند می‌شد، در ذهنش مجسم کند. لحظه‌ای که بی‌نهایت آرزویش را داشت، این بحران پرملال یک بار و برای همیشه باید تمام می‌شد.

خسری که اول صبح ترتر به همیلتون جسرند داد، درباره انتخابات ایران بود. برخلاف بورگه و ویالون که شاید اکنون در تهران از انتخاب بنی‌صدر به عنوان رئیس‌جمهور ایران شادمان نبودند و ترجیح می‌دادند که قطب‌زاده به جای او می‌بود، ترتر و جردن از این بابت نگرانی احساس نکرد.

وقتی بورگه تلفن زد تا خبر را برای جردن بگوید، او دلیلی

ندیدد از اطلاعاتی‌که فقط ترتر، کاخ سفید و خود او درباره بنی‌صدر داشتند، چیزی به بورگه بدهد.

اگر بورگه می‌دانست که بنی‌صدر از مدت‌ها قبل با یکی از مأموران سیا در ارتباط است، شاید می‌توانستند بیش از قطب‌زاده به قدرت او امیدوار باشند. به خصوص این که بنی‌صدر بیشتر از آن‌چه که انتظارش می‌رفت، رأی آورده بود و حالا که این جمعیت را پشت سرش داشت، تصور می‌شد که می‌تواند به راحتی دستور آزادی گروگان‌ها را صادر کند.<sup>(۱)</sup> چندی ساعت بعد، ترتر مدارک و اطلاعاتی را که لازم بود جردن از آن‌ها خبر داشته باشد، به دستور کارتر برایش فرستاد. در این اطلاعات نوشته شده بود که چطور یک مأمور آمریکایی به نام ورنون کاسین<sup>(۲)</sup> که از مأموران ورزیده و باتجربه سیا بود، توانسته بود، VSDLURE یا به عبارتی ابوالحسن بنی‌صدر را ملاقات کند و به عنوان «مشاور شرکت آمریکایی» همکاری‌اش را جلب کند.

**منابع در دفتر روزنامه موجود است**

غم‌انگیز اخیر، انتشار و دامن زدن به شایعه ثقلب گسترده در انتخابات بود. ادعایی فوق‌العاده بزرگ و مسئولیت‌آور با تکیه بر حداقل مستندات و صرفاً براساس شایعات، اخبار ناموثق و گزارش‌های نادقیق.

من نه در اینجا بلکه از پیش معتقد بوده‌ام که در انتخابات ثقلب نشده‌است، به این معنا که اعاد و ارقام اعلام شده با تقریب معقول و مرسوم همه انتخابات‌ها همین است. به اعتقاد من در مکاتیزم موجود رأی‌گیری و شمارش آرا، خصوصاً در انتخابات ریاست جمهوری که به صورت سراسری و معمولاً با تعداد کمی از نامزدها برگزار می‌گردد، امکان ثقلب در حدی که با چنین فاصله‌ای آرا را دگرگون کند، وجود ندارد.

ریشه توهم به وجود آمده، آنجاست که اصلاح‌طلبان گمان می‌کردند با افزایش مشارکت به بالای ۶۰ درصد، پیروزی آنان قطعی است اما این تحلیل مبتنی بر یک شرط مقدر بود و آن اینکه جامعه احساس کند میان اصلاح‌طلبی و به اصطلاح اصولگرایی، یکی را برمی‌گزیند اما مشارکت به ۸۵ درصد رسید و چون آن شرط مقدر حاصل نشد، و دوقطبی دیگری در جامعه رواج یافت، خصوصاً با آن ناشکیبایی و اشتباهی که یکی از بزرگان حامی نامزد مورد حمایت ما در روزهای منتهی به انتخابات مرتکب شد، نتیجه غیراز آن چیزی شد که ما تصور می‌کردیم.

مهم‌تر آنکه چون همواره در نقد رفتار ایشان و اطرافیانشان بیان خلاف آن مستنداً ثابت شد، مجموعه مستندات و استدلال‌های ارائه شده از سوی نامزد مورد حمایت ما، به هیچ عنوان کفایت از ابطال سراسری انتخابات نمی‌کند و حداکثر در صورت وارد بودن اعتراضات، منجر به ابطال ۱۰۰ یا ۲۰۰ یا حداکثر ۵۰۰ صندوق می‌شود که با خروج آرا همه کاندیدایاها از این صندوق‌ها، از مجموعه نتایج، تغییر محسوسی در نتیجه انتخابات حاصل نمی‌شود لذا ادعای ابطال انتخابات با چنین مستنداتی مسموع نیست و ما چه نپذیریم و چه نپذیریم، چه بیسندم، باید به نتیجه آرا، قانوناً تمکین کنیم.

گذشته از موضوع ثقلب، آقای مهندس موسوی به عنوان کاندیدای مورد حمایت ما، اشتباهات بزرگ دیگری نیز مرتکب شدند. اشتباه اول ایشان، ورود ناهنگام و ناهماهنگ، بدون برنامه تبلیغاتی و بدون چشم‌انداز روشنی برای چگونگی اداره کشور در آینده بود که موجب شگفت‌زدگی، سردرگمی و به هر‌یکتن برنامه انتخاباتی اصلاح‌طلبان شد، ایشان علی‌رغم اینکه در ۲۰ سال گذشته در مجامع علمی و برخی مراجع حکومتی مناصب سیاسی و فرهنگی داشته‌اند اما به دلیل پرهیز از ورود فعال در عرصه کشنگری سیاسی حرفه‌ای و جمعی، با پیچیدگی‌های عمل سیاسی در این دوران آشنایی کامل نداشتند و برای هدایت و رهبری یک جریان انتخاباتی و سیاسی از ظرفیت و مهارت کافی برخوردار نبودند لذا دو عارضه توهم و استغنا که من همواره در نقد رفتار ایشان و اطرافیانشان بیان داشتم‌ام، هم موجب پدید آمدن اصطکاک‌های فراوان در طول مسیر حرکت‌های انتخاباتی و هم زمینه‌ساز تحریک پذیری و عملکردهای احساسی ایشان در رویارویی با نتایج انتخابات شد.

عدم تعادل و عدم برخورداری ایشان و ماشین انتخاباتی‌شان از یک شیب و شتاب قابل تحمل در فرایند رفتار تبلیغاتی و انتخاباتی، مشکل و اشتباه دیگر ایشان بود. ایشان در حالی‌با به عرصه ثقلب، گذاشت که حتی میانه‌روترین اصلاح‌طلبان هم به رفتار و ادبیات محافظه کارانه و به قول خودشان اصلاح‌طلبی اصول‌گرایانه ایشان نقد داشتند و ظرف کمتر از ۳ ماه با چنان سرعت و شتابی پیش رفتند که حتی تندروترین مخالفان نظام هم به جرگه حمایت از ایشان پیوستند. به صراحت معتقدم دستگاه فکری و ماشین انتخاباتی ایشان، تاب تحمل چنین شتاب سهمگینی را نداشت و در مقابل، آثار این شتاب، ناتوان، شکننده، آسیب پذیر و آسیب‌رزننده می‌نمود و چنانچه ایشان انتخاب می‌شد، تازه اول مشکل ایشان در رویارویی با سیل توقعات و انتظارات متناقص و متضاد بود که بطور طبیعی آثار خود را بر ثبات و آرامش و روال طبیعی اداره کشور می‌گذازد.